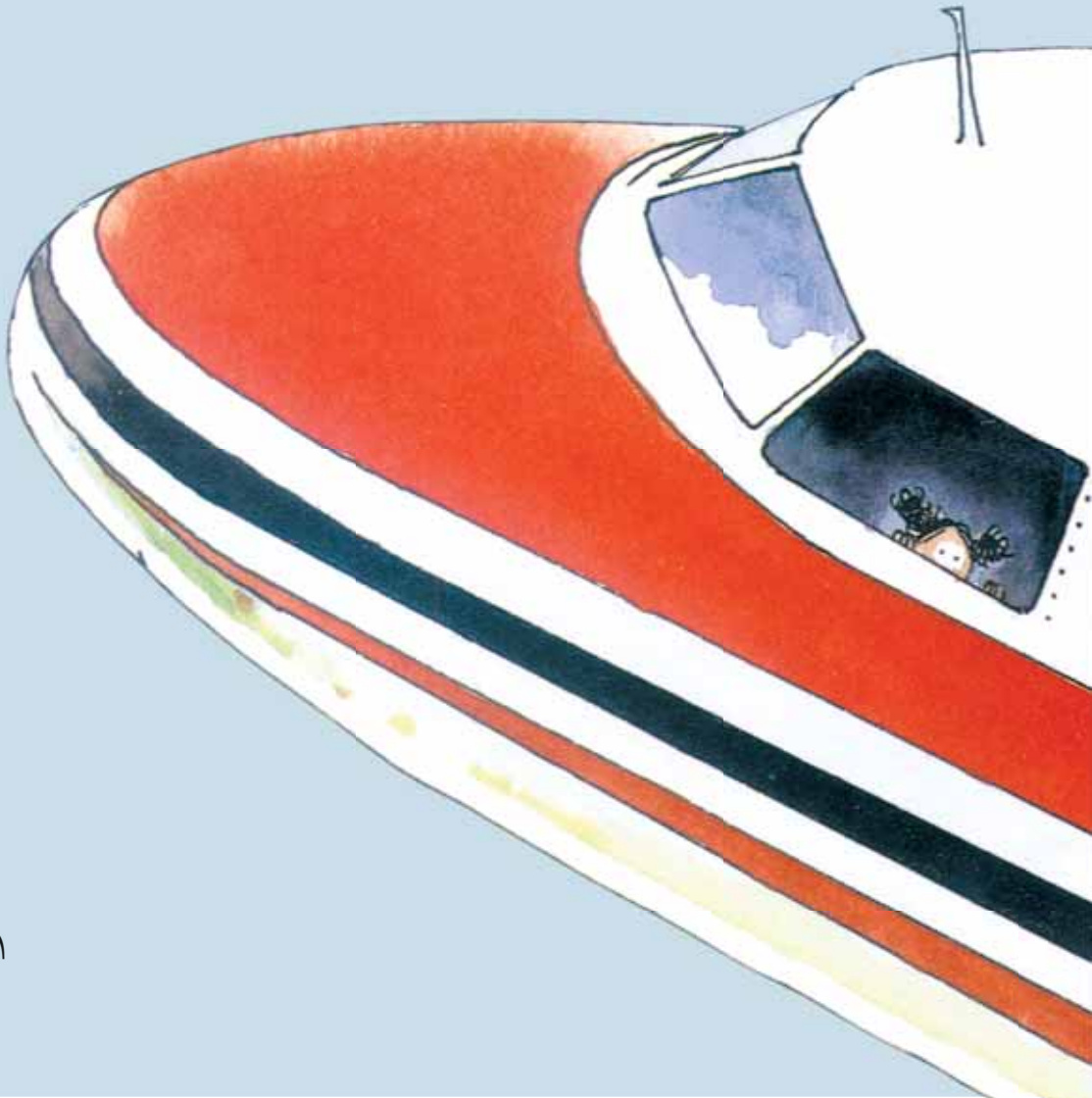


باز

هواپیما آنجرا



هواپیما آنجلا

ANGELA'S AIRPLANE

Story by Robert Munsch
Art by Michael Martchenko

نویسنده: رابرت مانس
تصویرگر: میشل مارشانکو
مترجم: پانته آقبال زاده



سرشناسه: مانس، رابرت ان. ۱۹۴۵ - م.

Munsch, Robert N.

عنوان و نام پدیدآور: هواپیمای آنجلا = Angela's Airplane
نویسنده رابرت مانس؛ تصویرگر میشل مارشانکو؛ مترجم پانته آقبال زاده.

مشخصات نشر: تهران: نگارینه، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۴ ص. مصور (رنگی).

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۰-۰۰۷-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Angela's Airplane

یادداشت: گروه سنی: ب.

موضوع: داستان های تخیلی

شناسه افزوده: مارشانکو، میشل، تصویرگر

شناسه افزوده: Martchenko, Michael

شناسه افزوده: اقبال زاده، پانته آ، ۱۳۶۶ - مترجم.

رده بندی دیویی: ۱۳۸۸ ۱۷۶۵ م ۱۳۰ دا

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۳۶۹۴۰



نام کتاب: هواپیمای آنجلا (Angela's Airplane)

نویسنده: رابرت مانس (Robert Munsch)

تصویرگر: میشل مارشانکو (Michael Martchenko)

مترجم: پانته آقبال زاده

ویراستار: شهرام اقبال زاده

طراح گرافیک: منصور جام شیر

چاپ نخست: ۱۳۹۸ تهران

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نشر نگارینه: تهران، میدان هفتم تیر

کوی نظامی، شماره ۲۵ - کدپستی ۱۵۷۵۶۳۵۹۱۱

تلفن: ۸۸۳۱۰۰۷۱ - ۸۸۳۱۵۰۵۱ - ۸۸۳۱۷۸۸ - ۸۸۲۸۷۸۸ - ۸۸۲۳۳۳۹۴

www.negarineh.com ۸۸۳۰۷۲۷۸، دورنگار: ۰۹۰۲۱۲۳۳۳۹۴

اقتباس و هرگونه چاپ و تکثیر بدون اجازه رسمی و مکتوب

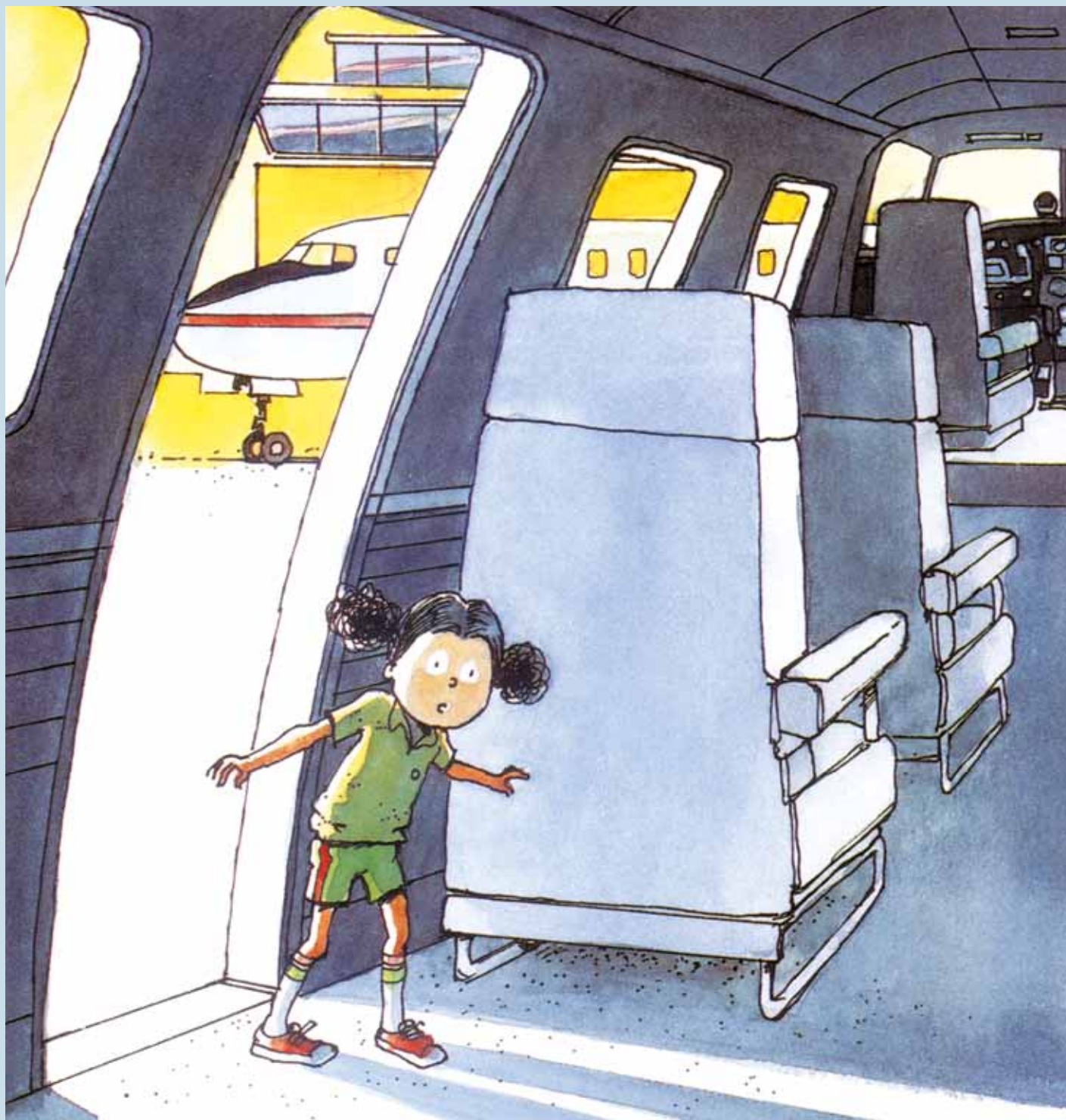
نشر نگارینه ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

ISBN: 978-964-230-007-5



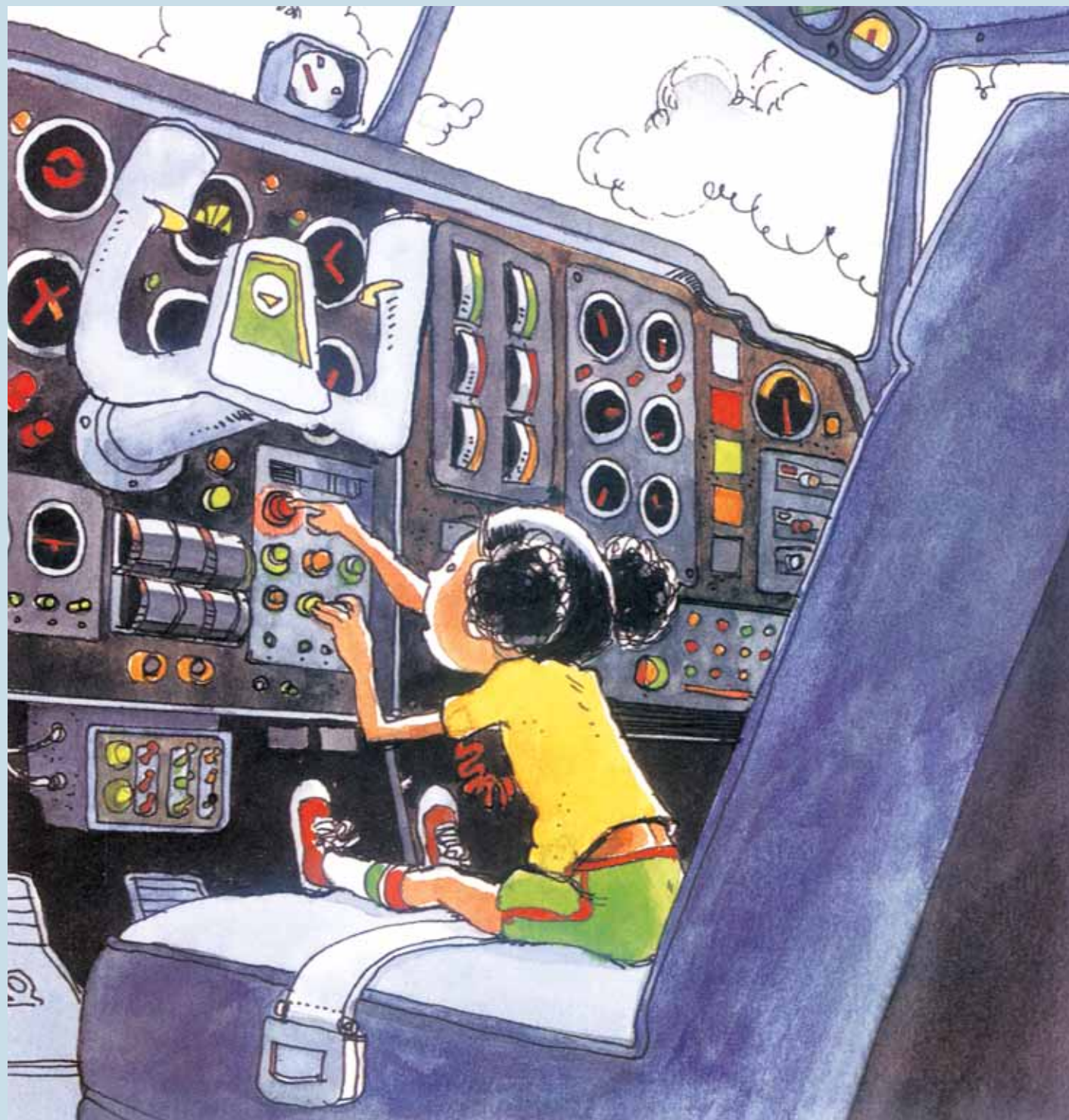


پدر آنجلا، او را به فرودگاه بُرد، ولی زمانی که به آن جا
رسیدند، یک اتفاق وحشتناک افتاده بود: پدر آنجلا
گم شده بود.



آنجلا زیر هواپیما، جلوی هواپیما، کنار هواپیما
و پشت هواپیما را نگاه کرد، ولی نتوانست پدرش را
در هیچ جا پیدا کند، بعد آنجلا تصمیم گرفت داخل
هواپیما را هم نگاه کند.

او یک در باز دید و از پله‌های بالا رفت. یک،
دو، سه، چهار، پنج، شش و ... تا بالا رسید. او داخل
هواپیما را نگاه کرد. پدرش آن جا هم نبود. هیچ کس
دیگر هم آن جا نبود.



آنجلا قبل از این، هرگز داخل هواپیما را ندیده بود. در جلوی هواپیما یک صندلی بود که دور تا دورش را دگمه گرفته بود. آنجلا خیلی دوست داشت که دگمه‌ها را فشار دهد، بعد او به سمت جلورفت، روی صندلی نشست و با خودش گفت: «خوب است که یک دگمه را فشار دهم، فکر نمی‌کنید که مشکلی داشته باشد اگر دگمه را فشار دهم؟ اوه، بله، مشکلی نیست، بله، بله، بله...»

بله او آرام دگمه قرمز روشنی را فشار داد. همان لحظه در بسته شد.